

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی فرمایش محقق نائینی(قده)

عرض کردیم که محقق نائینی(اعلی الله مقامه الشریف) قائلند که با «الفاظ کنائی» عقد واقع نمی‌شود و نمی‌توان در عقود از الفاظ کنائی استفاده کرد. اجمالاً کلام ایشان را بیان کردیم. اکنون نیز تلخیصی از کلام ایشان ذکر کنیم تا ببینیم آیا این فرمایش ایشان وارد است یا وارد نیست؟ کلام ایشان را در سه مطلب خلاصه می‌کنیم.

(تذکر این نکته لازم است که؛ یکی از راه‌های تحقیق این است که باید دید در مجموع يك کلام، چند مطلب وجود دارد؛ مثلاً گاهی اوقات محقق نائینی(قده) يك تحقیق را در يك، دو یا سه صفحه ارائه کرده‌اند، ابتدا باید آن را تلخیص کنیم. یکی از روش‌های محقق خوئی(رض) در کتاب محاضرات همین است که کلام را نقل می‌کنند، بعد ملخص آن کلام را در چند امر دسته بندی کرده، سپس به تأیید یا اشکال آن کلام می‌پردازند.)

مطلب اول: ایشان فرمودند بین «اخباریات» و «ایجادیات» این فرق وجود دارد که؛ «انشائیات» و «ایجادیات» فقط به سبب آلت خاص و الفاظ مخصوص (و همان عناوینی که مصداقی برای آن انشاء هستند) ایجاد می‌شوند. اما در «اخباریات» اینطور نیست، در اخباریات؛ «اظهار ما فی الضمیر» است، بآی طریق و بآی لفظ کان.

نتیجه ای که بر این مطلب مترتب می‌شود این است که در «انشائیات»، ایجاد ملزوم، ایجاد لازم نیست، یا ایجاد لازم، ایجاد ملزوم نیست. بعبارة أخرى؛ «ذکر لازم و اراده ملزوم یا ذکر ملزوم و اراده لازم»، در اخباریات جایز است، اما در «ایجادیات» و «انشائیات» از آنجا که هر انشاء و ایجاد حالت خاص می‌خواهد، نمی‌توان با ایجاد ملزوم، لازم را ایجاد کرد، مثلاً در باب بیع، اگر گفتید «نقلت هذا المبيع اليك»، که از کلمه «نقل»، بالکنایه بیع را اراده کنید، بیع ایجاد نشده است. ایجاد ملزوم، ایجاد لازم نیست.

نقد مطلب اول: به نظر ما این بیان، تمام نیست. اشکال این بیان این است که؛ این مطلب، عین محل نزاع است. نزاع این است که آیا می‌توان با «الفاظ کنائی» عقد را منعقد کرد یا نه؟ شما ادعا می‌کنید که در «انشائیات»، ایجاد ملزوم، ایجاد لازم نیست. آنهایی که می‌گویند در انشاء، «الفاظ کنائی» کافی است، می‌گویند ایجاد ملزوم، ایجاد لازم است. این عین دعوا و محل نزاع است.

مطلب دوم: ایشان فرموده اند که در «اخباریات»، دعاوی و اغراض تأثیر دارد. ممکن است يك خبر را به داعی ناراحت کردن

دیگری، یا خوشحال کردن او، یا اغراء به جهل، و یا ... بیان کند. اما در «انشائیات» و «ایجادیات»، اغراض دخالت ندارد. شما می‌گویید «نقلت»، اما غرض شما «بیع» است، این فایده ندارد. باید دید آیا با خود این لفظ، حقیقت بیع ایجاد می‌شود یا نه؟ غرض شما هرچه که باشد، فرموده اند: در انشائیات «لا عبرة بالدواعی و الاغراض»، بخلاف اخباریات.

نقد مطلب دوم: به نظر ما این مطلب هم محل اشکال است. زیرا به يك معنا می‌توان گفت که اغراض و دواعی، نه در اخباریات دخالت دارد و نه در انشائیات، و به يك معنا می‌توان گفت در هر دو دخالت دارد. اشکال این است که تفکیک بین این دو درست نیست. توضیح اشکال این است که اگر در اخباریات گفتید «زید آمد»، اما غرض شما از «آمدن»، معنای دیگری باشد، چه تأثیری دارد؟ مخاطب فکر می‌کند شما که می‌گویید «زید آمد»، یعنی «آمد اینجا»، و شما هر غرضی که داشته باشید، در الفاظ و معانی آنها تأثیری ندارد.

در انشاء نیز همینطور است؛ مثلاً اگر بگویید «بعثك» و مشتری هم بگوید «قبلت»، بعد از مدتی بگویید مقصود من از «بیع»، «هبه» بوده، کسی نمی‌پذیرد و می‌گویند لفظی که آوردی «بیع» بود. بنابر این، الفاظ دارای معانی خودشان هستند، چه در اخباریات و چه در انشائیات، و اغراض و دواعی دخالتی در معنا ندارد. مثلاً گاهی خبری را به کسی می‌گویید که خوشحال شود، اما او ناراحت می‌شود، اینجا می‌شود شما را مذمت کرد که چرا این را گفتید! پس این تفکیک بین «انشائیات» و «اخباریات» درست نیست.

مطلب سوم: محقق نائینی(قده) می‌فرماید: معنای مراد در «انشائیات»، باید منشأ بالاصالة باشد، اما اگر معنایی است که ثانیاً و بالعرض منشأ است، که لفظی را گفتیم، معنای دیگری بعنوان منشأ است، اما آن معنای مقصود، منشأ ثانی و بالعرض است، فایده‌ای ندارد. در «انشائیات» آنچه که مقصود و منشأ است، باید اصالت داشته باشد و نباید تبعی باشد. در نتیجه اگر در باب بیع، با گفتن لازم، ملزوم را اراده کنیم، اینجا «بیع» که عبارت از منشأ است، منشأ بالاصالة نیست و اشکال دارد. و این را هم اضافه می‌کنند که اگر شما لازم را بگویید و ملزوم را اراده کنید، این يك ایجاد ضعیف و يك مصداق ضعیفی است، و مصادیق ضعیف، مشمول عمومات و اطلاقات نیست.

نقد مطلب سوم: برای رد این مطلب سوم، چند نکته را بیان می‌کنیم. یکی؛ مطلبی است که امام(رض) فرموده اند که اصلاً در باب کنایه، آن معنای کنایی اصالت دارد. در باب کنایه لفظ را در همان معنای خودش استعمال می‌کنیم، اما آن معنای خودش مقصود بالذات نیست، آنچه مقصود بالذات است آن معنای کنایی است. مثلاً وقتی می‌گویند «زید كثير الرماد» (خاکستر خانه زید زیاد است)، مقصود بالاصالة؛ معنای کنایی است. می‌خواهید بگویید زید، جود و سخاوت دارد. لفظ در معنای لغوی خودش استعمال می‌شود، اما معنای لغوی، مقصود بالاصالة نیست، بلکه مقصود بالاصالة، همان معنای کنایی است.

شاهد بر این معنا این است که «معیار در صدق و کذب این خبر چیست؟» صدق این خبر به جواد بودن زید است. اگر خانه زید مملو از خاکستر هم باشد ولی جود نداشته باشد، خبر کاذب است. صدق و کذب را با معنای مکنی عنه تطبیق می‌کنند نه با معنای مستعمل فيه. پس نتیجه این است که در الفاظ کنایی، آن معنای کنایی، مقصود بالاصالة است.

اکنون در جواب مرحوم نائینی(ره) عرض می‌کنیم؛ اگر منشأ اولی و ظاهری يك چیزی باشد، اما منشأ واقعی، آن معنای کنایی است، این اشکالی ندارد. مرحوم آقای خوئی(قده) نیز می‌فرمایند: در تمام کنایات، جایی که با گفتن لازم، ملزوم را اراده می‌کنید (لفظ در معنای لازم استعمال شده و معنای ملزوم اراده شده است)، نسبت به معنای لازم می‌گوییم اراده استعمالیه وجود دارد، نسبت به معنای ملزوم چه اراده‌ای است؟ اراده جدی است. در کنایات، آن معنای کنایی، متعلق اراده جدی است. جایی که ملزوم را می‌گویید و لازم را اراده می‌کنید، اراده استعمالی نسبت به ملزوم و اراده جدی نسبت به لازم است، و آنچه که ملاک است، همین اراده جدیه است.

عدم خروج مصادیق ضعیف از تحت عمومات

و اما آنچه که ایشان در ذیل این بیان فرموده که؛ مصادیق ضعیفه از تحت عمومات و اطلاقات خارج است، مثلاً شارع فرموده «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» ، شما اگر لازم را بگویید ولی نقل ملزوم را اراده کنید، يك بيع ضعیف است، و این مصداق ضعیف از تحت «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» خارج است. به تعبیر دیگر؛ «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» از این مصادیق انصراف دارد. جواب این کلام این است که؛ برای انصراف چه وجهی وجود دارد؟ فرض کنید مولا گفت «جئنی بانسان» ، اگر در میان انسانها، يك انسان ضعیف و مریض را که در حال موت هم هست بیاوریم، امر مولا را اطاعت کرده ایم ولو این مصداق، مصداق ضعیفی است. اگر منشأ انصراف، کثرت الاستعمال باشد، برای ما قابل قبول است، اما اگر بخاطر همین ضعف وجودی ادعای انصراف کنید، صحیح نیست.

تذکر یک نکته مهم

يك مورد جالبی را عرض کنم که در موارد دیگر هم مفید است. در ذیل آیه شریفه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»، روایتی از امیر المؤمنین (ع) وارد شده است. مفاد آیه شریفه این است که «ثوابهای اخروی برای کسانی است که در زمین اراده علو و فساد نکنند، اگر کسی اراده‌ی برتری نسبت به دیگری کرد این استحقاق ثواب های اخروی را ندارد». روایت امیرالمؤمنین (ع) این است؛ «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْجَبُهُ أَنْ يَكُونَ شَرَاكَ نَعْلِهِ أَجُودَ مِنْ شَرَاكِ نَعْلِ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا»؛ اگر کسی از اینکه بند کفش او از بند کفش رفیقش بهتر است خوشحال شود، همین که مقداری خودش را از او برتر بدانند، این آدم هم در این آیه داخل می‌شود.

اگر این آیه را به علماء می‌دادند، علماء می‌گفتند سرکشی از مصادیق خیلی روشن علو است، يك مصداق بارز آن نیز «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ» است، مصداق‌های دیگری هم دارد. اما اگر از آنها سؤال می‌کردیم که اینکه کسی بگوید «لباسم از او بهتر است» و خودش را به همین اندازه برتر از دیگری بدانند، چه می‌گفتند؟ در اجزاء و لباسهای انسان، شاید کمترین چیز، بند کفش است، به همین اندازه که بگوید «بند کفش من بهتر است»، امیر المؤمنین (ع) می‌فرمایند «فَيَدْخُلُ تَحْتَهُ».

از مواردی که ائمه (علیهم السلام) به اطلاق تمسك کرده اند، همین مورد است، که واقعاً تکان دهنده است –در بعضی روایات دارد که امام صادق (ع) این آیه را خواندند «و جعل يبكى»، شروع به گریه کردند. در این آیه خیلی مطلب نهفته است، که اگر توفیقی باشد بعداً بعضی نکاتش را عرض می‌کنم. - حالا شاهد این است که اگر چیزی مصداق شد، و لو ضعیف هم باشد، عموم و اطلاق شامل آن می‌شود، و بهترین نمونه و مثالش همین است. لذا این که بگوییم در جایی که وجود ضعیف است، داخل در تحت اطلاقات و عمومات نیست، این حرف درستی نیست.

این اشکالاتی که بر کلام مرحوم نائینی (قده) است.

اینجا کلامی مرحوم آخوند خراسانی (رض) دارند، که ایشان هم يك دلیلی آورده اند که این دلیل را باید بیان کنیم. کلامی را هم مرحوم فخرالمحققین (ره) دارند 5، آن را هم باید ذکر کنیم. کسانی که قصد دارند تحقیقی تر کار کنند، به کتاب جواهر الکلام 6 نیز مراجعه کنند.

تأکید می‌کنم که با کتاب «جواهر الکلام» مأنوس باشید، که در هر سطر آن نکات مهمی وجود دارد.

إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد
6-جواهر الكلام، جلد 22، از صفحه 246 تا 249

و صل الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.